



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱ ■ ۳ بهمن ۱۳۹۸

نوجوان
کلاف



باتشکر از

امیر علی حبیبی

فرناز شمس کیا

الهه رضایی

پارسا بهرامی

ساناز احسانی

بقیه مارو چی می بینن؟

گودزیلاها معمولا با شاخ و دم ترسناکشان شناخته می شوند و ظاهرشان هم که دلهره آور و عجیب است. اما راستش من هرقدر درآینه نگاه کردم، چیزی از این دست خصوصیات پیدا نکردم. (صدای درونم می فرماید: البته صبح ها بعد از بیدار شدن از خواب فرق چندانی با این توصیفات نداری!)

شروع به پرس و جو کردم. از پدرم پرسیدم به نظر شما من چه هستم؟ گفت: هیولا فهمیدم ایشان به مرتبه ای بالاتر از گودزیلا بودن من هم ایمان آورده اند.



پس سکوت پیشه کردم و گفتم بروم از برادر بزرگ ترم بپرسم. گفت: «معتادی! این که مشخصه.» او هم خیلی به من لطف داشت. البته بی راه هم نمی گوید چون از اعتیاد فقط مواد مخدرش را کم داشتم وگرنه اصولا هم خوابالود و تنبلم هم بی حال و بی حوصله و بی اعصاب.



شنیده بودم هرچه مادرها درباره فرزندان شان می گویند، درست از آب در می آید. که البته مادر هم با یک برو بابا دیوانه! حواله ام داد به بیمارستان بیماران مجنون.



اما معلم عزیزتر از جانم این نیم خط پر مفهوم حزن انگیز را تحویلیم داد: «بچه! برو درست را بخوان...» ساده از کنار این جمله رد نشویم. می خواهم برایتان این جمله را کلمه به کلمه معنی کنم.



جمله، همانطور که مشاهده می کنید با بچه شروع می شود که این کلمه نشانگر دید وسیع کل جامعه نسبت به نوجوان است و همه روزه شما از دهان بقال، نانوا، مسول و... می شنوید. این صفت رکن جدایی ناپذیر یک نوجوان است مثل تشکر از خانواده رجبی در انتهای تیتراژ سریال های ایرانی! و درس، تنها فعالیت مفیدی که از دید آدم بزرگ ها از عهده نوجوان برمی آید و نسبتا خوب می تواند انجامش دهد. عالی نه ها، نسبتا خوب.



حالا من واقعا که بودم؟ معتاد؟ هیولا؟ بچه؟ ماشین درس خوانی؟ یا برو بابا دیوانه؟!

ما گودزیلا نی

قانون پایستگی گوزیلاها می گوید: گودزیلا نمی روند بلکه از حالتی به حالت دیگر و شکل دیگر تبدیل می شوند. پس گوزیلا وصله ای نیست که به یک دهه خاص یا نوجوان های دهه هشتادی هم این



چرا به ما

چند ویژگی که باعث شده نوجوان

۲

عجیب و غریب بودن: پدر و مادرها و مسوولان گاهی جوری نگاهمان می کنند که انسان های اولیه آتش را نگاه می کردند همیشه یک طرف کشف ها و اختراعات بزرگ تمسخر افرادی بوده که از درک موجودات جدید عاجزند. فکر کنم ما نوجوان ها هم برای نسل های قبلی مان عجیب و غریبی و ناشناخته ایم.

۱

شیطنیت: این که اولاً بیشتر به کودکان می چسبد تا نوجوان ها. ولی تا بوده همین بوده و حداقل از هرخانه یکی دوتا بچه شیطان و اتفاقا موفق و باهوش متولد می شده که با بقیه فرق داشته. گرچه برخی هم شرارت دارند به جای شیطنیت؛ مثلاً قابیل هم توی فرزندان آدم ابوالبشر یک چنین ویژگی داشت.



به نظرتون

الان وقت پند و اندرز که نیست. این تصاویر را ببینید یک کم به فکر

